

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)

سال پنجم، دوره جدید، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۳۷-۱۲۰

تحلیل اسطوره‌شناختی از آرمان‌خواهی در اشعار محمود درویش\*

علیرضا نظری

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - قزوین

سمیه صولتی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

### چکیده

حضور تنگاتنگ اسطوره‌ها در شعر و آمیخته شدن آنها با لحنی حماسی، در حقیقت بیان‌کننده آرمان‌خواهی شاعرانی است که اسطوره را وسیله‌ای برای انعکاس رؤیاهای جمعی جامعه خود قرار داده‌اند. شاعر متعهد فلسطینی، محمود درویش از پیشگامان شعر مقاومت فلسطین است که شعرش را یکسره وقف آرمان فلسطین نموده و به شرح دردها و آرزوهای هم‌وطنان خویش پرداخته و در این راستا از جادوی اساطیر و نقش اثر بخشی آنها در تحولات سیاسی - اجتماعی غفلت نورزیده و از سرچشمه‌های جوشان فرهنگ و هویت ملی و فراملی به‌خوبی بهره برده است. شعر درویش بستر ظهور اساطیری با کارکردهای سیاسی - اجتماعی است که روحیه بیداری و مقاومت را در جان افسرده انسان فلسطینی زنده نگه دارد، تا از این افق با توجه و تأملی بیشتر به آینده خویش و وطن بنگرند.

**کلمات کلیدی:** محمود درویش، اسطوره، آرمان‌خواهی.

تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۱۷

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: nazari@ikiu.ac.ir

## ۱. تعریف مسأله

مقوله آرمان‌خواهی حاصل بروز احساسات و عواطف شاعر نسبت به خود و جامعه و از سوی دیگر مبین احساس تعهد و رسالت اجتماعی شاعر است. درویش یکی از بزرگترین شاعران فلسطین است که اندیشه‌های اجتماعی و موضوعاتی از قبیل آزادی، آزادی‌خواهی، مبارزه با ظلم و ستم اشغالگران و دعوت به مبارزه، مقاومت و از جان‌گذشتگی و به عبارتی بهتر «فلسطین» آرمان اصلی اوست و این موضوع حجمی وسیع از شعر او را در بر گرفته است. اما در فضای رعب و وحشت حاکم بر فلسطین که در آن آزادی انسان فلسطینی مسلوب و سایه اختناق بر همه جا گسترده است، برای فرار از زیر تیغ بازکاوها و فشارهای سیاسی صهیونیستها به جهان پر رمز و راز اساطیر روی می‌آورد تا بتواند در چنین اوضاعی به روشنگری پردازد و مفاهیم متعالی و آرمانی شعر خویش را هنرمندانه به گوش مردمانش برساند و دیگر اینکه بر ارزش فنی شعر خویش بیفزاید.

شعر درویش سرشار از اسطوره‌ها، باورها و رؤیاهای جمعی است. اسطوره‌های بکار رفته در شعر او همگی دارای مشخصه مقاومت و پایداری و در جهت امیدبخشی به انسان ستمدیده و مبارز فلسطینی بکار رفته‌اند. وی در این مسیر تنها به اسطوره‌های کهن عربی بسنده نکرده است، بلکه از اسطوره‌های فراملی و جهانی نیز بهره می‌گیرد. در مقاله حاضر اسطوره نه فقط به معنای خاص داستان خدایان و آنچه به تاریخی نامعلوم اشاره دارد، در مفهومی گسترده‌تر به هر آنچه در بطن تاریخ بشر وجود داشته اما از پوسته واقعیت بیرون آمده و رنگ اسطوره یافته است، نیز اطلاق می‌شود؛ زیرا اسطوره‌ها به تدریج و در طی زمان پرورده می‌شوند، لذا هر یک از شخصیت‌های دینی همچون یوسف، ایوب، نوح و... و یا شخصیت‌های تاریخی مثل امرؤالقیس، جمیل بن معمر، قیس بن ملوح... هر کدام می‌توانند هم شخصیتی واقعی داشته باشند و هم تجلی اسطوره‌ای.

این پژوهش برآنست با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی اسطوره‌های شعر وی که عمدتاً با دلالت‌های مشخص و معینی بکار رفته است، پردازد تا به واسطه آن هم نقش این شاعر آرمان‌خواه را در آگاهی بخشیدن به انسان فلسطینی آشکار کند و هم نحوه بکارگیری اسطوره و کارکردهای آن را در شعر شاعر مورد نظر روشن کند.

## ۲. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های فراوانی در قالب کتاب یا مقاله درباره محمود درویش و شعر او انجام شده است که شعر درویش را از جنبه‌های مختلف فرمی و محتوایی مورد بررسی قرار داده‌اند؛ آنچه از بین این پژوهش‌ها با رویکرد پژوهش کنونی در ارتباط است مواردی است که به شعر درویش از جنبه ادبیات متعهد و پایداری پرداخته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

– ظاهرة الأرض فی شعر محمد درویش نوشته مرضیه زارعی زردینی، مجله اللغه و الادب العربی، پاییز

۱۳۹۱، شماره ۳

– بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمد درویش، محمدرضا نجاریان، مجله ادبیات پایداری، پاییز

۱۳۸۸، شماره ۱

– شعراء المقاومةً بين الفن و الالتزام (۱): محمد درویش، عبدالقادر القط، مجله المجلة، مارس ۱۹۷۱، شماره ۱۷۱

– محمود درویش شاعر مقاومت فلسطین، هادی محمد زاده، مجله شعر، تابستان ۱۳۸۳، شماره ۳۷  
 – محمود درویش تناظر شعر و مقاومت، موسی اسوار، بخارا، آذر و اسفند ۱۳۸۶، شماره ۶۴  
 اما تاکنون درباره بن‌مایه اسطوره‌ای «آرمان‌خواهی» در اشعار این شاعر برجسته نگاشته نشده و این جستار نخستین پژوهش در این باب محسوب می‌شود.

### ۳. اسطوره

نویسندگان عرب معتقدند این واژه از ریشه «سطر» به معنای افسانه و سخنان بیهوده است. به نظر می‌رسد این واژه عربی نباشد بلکه اسطوره *mythe* واژه‌ای مشتق از *mythus* یونانی و *mytos* لاتینی است به معنای دهان و سخن گفتن و داستان‌گویی و آنچه با واژه‌های شفاهی ادا شود. (پاینده، ۱۳۸۳ش: ۳۱)

از نظر اصطلاحی تعاریفی گوناگون برای اسطوره بیان کرده‌اند؛ اما آنچه مسلم است، در جوامع سنتی افسانه‌ها و روایت‌هایی که بیشتر جنبه تقدس یافته بودند، براساس سنت شفاهی، در هر ملتی سینه به سینه از دوره‌ای به دوره دیگر منتقل می‌شده‌اند که بعدها چون منشأ مبهم و ناشناخته‌ای داشتند، اسطوره نامیده شدند در مقابل *history* تاریخ که منبع آن روایات شناخته شده است. در اصطلاح اسطوره به قضیه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشأ تاریخی نامعلومی دارد. از لحاظ تاریخی اسطوره پناهگاه انسان اولیه در برابر اندوه‌ها و مصیبت‌های پیش‌آمده، وسیله‌ای برای رسیدن به آمال و آرزوهای دست نیافتنی و اساس باورها و اعتقادات مذهبی به‌شمار می‌رفت و انسان به‌وسیله آنها پدیده‌های هستی و طبیعی را تفسیر می‌کرد؛ (داد، ۱۳۸۷ش: ۲۶) اما از لحاظ سیاسی می‌توان آن را تلاشی دانست برای خلق یک دنیای جایگزین با تازگی و زیبایی بیشتر بود.

### ۴. اسطوره و شعر

امروزه اسطوره یکی از اصطلاحات بسیار مهم در مباحث ادبی است. اسطوره رؤیای جمعی یک ملت و یک قوم است که از خلاقیت‌های فردی و قومی سرچشمه می‌گیرد و از این منظر با ادبیات قرابت پیدا می‌کند؛ زیرا ادبیات نیز از دل یک قوم و نیازهای جمعی زاده می‌شود. ادبیات زاده تخیل است و اسطوره هم نوعی ادبیات ناب انسانهای اولیه است. غالی شکری عقیده دارد: «مهمترین چیزی که بین شعر و اسطوره رابطه ایجاد می‌کند، این است که مایه اصلی این دو مقوله خیال است و هرچقدر خیال عمیقتر و دورتر باشد؛ شعر جذابتر و گیراتر است.» (شکری، ۱۹۶۸م: ۴۹)

اسطوره در ادبیات معاصر عرب بعد از وقایع جنگ جهانی دوم در قالب مکتب‌های ادبی همچون رمانتیسم و سمبولیسم مطرح شد که توجه به عنصر نماد و اسطوره از مشخصات اصلی آنها بود. (رجایی، ۱۳۸۲ش: ۴۱) شاید یکی از انگیزه‌هایی که باعث روی آوردن شاعران عرب به اسطوره شد، تحولات و حوادث سیاسی و اجتماعی استعمار دول اروپایی و شکست در برابر اسرائیل و سیطره این رژیم بر فلسطین بود. (جبر، ۱۹۹۵م: ۴۵) اما در فلسطین فضای رعب و وحشت حاکم بر سرزمینهای اشغالی پس از فاجعه ۱۹۴۸م. و ترس از بیان صریح افکار و احساسات مهم‌ترین انگیزه‌ایی بود که تحولی نو در تصویرپردازی شعر فلسطین نمایان ساخت.

این تحول باعث شد شاعران فلسطینی در تصاویر شعری خود تحت تأثیر این مکاتب از رموز و بن‌مایه‌های اساطیری بهره‌گیرند.

### ۵. آرمان‌خواهی

«آرمان‌خواهی»، جست‌وجوی امر مطلوبی است که نه تنها مصلحت فرد، بلکه مصلحت جامعه را نیز در بردارد و فراتر از اشتیاقها و آرزوهای کاملاً شخصی است. از این جنبه، می‌توان موضوع آن را مقوله‌هایی چون عدالت، آزادی، آگاهی عمومی، نوع دوستی و... تلقی کرد که علاوه بر مصلحت فرد، متضمن مصالح اجتماعی نیز هست.

آرمان‌خواهی سابقه بسیار طولانی در تاریخ تفکر بشری دارد و لزوماً از مقایسه وضع حاضر با یک وضعیت خیالی در آینده ناشی نمی‌شود، بلکه آنچه موجب تأمل جدیتر در این موضوع شده، نقش و جایگاه مؤثر آن در تحولات سیاسی و اجتماعی است. در هر تفکر آرمان‌خواهانه می‌توان جای پای واقعیت‌های اجتماعی را یافت.

بهترین نمونه‌های ادبیات آرمان‌خواهانه را می‌توان در شعر شاعران پایداری فلسطین مشاهده کرد که از رنج درونی حاصل از مشاهده دردهای بی‌شمار انسان فلسطینی و واکنش نسبت به آن ناشی می‌شود. بنابراین تعهد این شاعران به آرمان فلسطین و مسأله آزادی وطن و ابلاغ پیام مظلومیت و محرومیت هم‌میهنانشان، تعهدی ذاتی و بی‌اختیار است.

### ۶. کهن‌الگوی آرمان‌خواهی در اشعار محمود درویش

محمود درویش در مراحل اولیه رشد و تحول شعری خویش با تصاویری زیبا و جذاب بی‌آنکه از نمادهای پیچیده بهره‌برد، پیام عاطفی و انسانی خویش را بیان می‌کرد و به شرح رنج و اندوه انسان فلسطینی و بیان خواسته‌های آزادی‌خواهانه‌اش می‌پرداخت؛ اما از سال ۱۹۶۶م. که همزمان با مرحله سوم شعر او نیز بود شاعر به سبب بیان صریح افکار و به جرم شرکت در فعالیت‌های سیاسی و ادبی علیه رژیم صهیونیستی چندین بار بازداشت شد و به شکل‌های مختلف زندان را تجربه کرد، لذا برای گریز از تبعات فشار و خفقان، از زبان نمادین اسطوره و سایه روشن‌های معنایی بهره جست، و از بازگو کردن صریح آرمان‌های خویش امتناع ورزید. «در این مرحله درویش به مرحله فراتر از پختگی و کمال می‌رسد و به همان حدی از اسلوب می‌رسد که در اشعار سیاب، خلیل الحوای و البیاتی دیده می‌شود.» (الناپلسی، ۱۹۸۷م: ۲۳۵)

نگرش محمود درویش به اساطیر، نگاهی آرمان‌گرایانه با رویکردی اجتماعی است. هدف اصلی او در این زمینه عبور از بن‌بستها و فضای خفقان‌آور سیاسی جامعه است. شاعر با مشاهده وضعیت موجود جامعه و ملت خود به اسطوره و ساحت آن پناه می‌برد و با طرح شخصیت‌های افسانه‌ای، تاریخی و دینی، روح دفاع از فرهنگ و هویت را در انسان آزادی‌خواه فلسطینی بیدار نگه می‌دارد؛ زیرا هنگامی که یک سرزمین مورد هجوم بیگانگان قرار می‌گیرد نیاز به قهرمان‌سازی و قهرمان‌پروری دارد. از این رو، شاعر با بازنویسی اسطوره به دنبال روزه‌ای است تا انسان فلسطینی به نور و شادی خیره شود و از خلال آن احساس قدرت، دوام و پایداری را در مقابل سلطه بیگانگان تقویت کند.

### ۶.۱ رمزپردازی اسطوره‌ای و مسائل اجتماعی - سیاسی

رمزپردازی یکی از ابزارهای دانش و قدیم‌ترین روش بیان است که باعث غنای بیشتر اثر هنری می‌شود، مخصوصاً اگر یک دیدگاه تجربه‌ای نو یا تازه را بیان کند. در این مجال، اسطوره تبدیل به زبانی می‌شود که اندیشه شاعر را به خوبی منتقل می‌کند. در شعر محمود درویش بکارگیری کلیات اسطوره از اهمیت والا برخوردار است؛ چراکه شاعر با زبان رمز از اسطوره سخن می‌گوید و روایتگر تجربه‌ای از گذشته می‌شود، معنا و مفهوم را از گذشته می‌گیرد و با دخل و تصرفهایی که در آن صورت می‌دهد، آن را از فضای خشک و بی‌روح اسطوره جدا و به یک فضای بانشاط سیاسی و اجتماعی وارد می‌کند و در این حالت جهان اساطیر جولانگاه تخیل شاعر می‌شود. این رمزپردازی جزئی از اساطیر محسوب می‌شود.

### ۶.۱.۱ اسطوره بازگشت با محوریت اسطوره اودیسه

«درویش» برای بیان معنای هجرت و آوارگی به میراث اسطوری استناد می‌جوید، از آنجا که به گفته غالی شکری: «سرگذشتهای مردمی و حماسی مناسبترین شکل‌های ادبی موروثی که می‌توانند میان گذشته و آینده پلی بر پای دارند.» (شکری، ۱۳۶۶: ۵۷) درویش سعی می‌کند تا سنگینی شکست‌ها و مصائب کابوس وار ملت خود را در قالب داستانهایی با بن‌مایه‌های اساطیری مطرح کند. در این راستا شخصیت‌های برجسته اسطوره «اودیسه» یعنی اودیسیوس و تلماک را در اشعار خویش بازخوانی می‌کند. (نک: لوسیا برن، ۱۳۷۵: ۵۷-۸۷) یکی از این اشعار، قصیده «ابی» است. خواننده با تعمق در این شعر از شباهتی که شاعر بین واقعیت و حوادث اسطوری ایجاد کرده است، مبهوت می‌شود:

و أنا ابنُ عولیسَ الذی انتظرَ البریدَ من الشمال / ناداه بحار و لكن لم یُسافر  
لجم المراكب و انتحی اعلی الجبال / یا صخره صلی علیها والدی لتصون نائر  
أنا کن ابیعک باللاکی / أنا کن أسافر / کن أسافر ... کن أسافر! (درویش، ج ۱: ۱۰۷)

وی با استناد به اسطوره اودیسیوس، که با تراژدی هجرت بی‌پایان فلسطینیان هماهنگ است، از تفصیل زمان حال بی‌نیاز شده است؛ زیرا واقعیت زندگی فلسطینیان با این اسطوره مشابهت و مطابقت یافته است. رمزی که درویش در این شعر بکار برده است، منطبق با قضیه فلسطین است. انسان فلسطینی مقیم در سرزمین‌های اشغالی همان تلماک پسر اولیس است، که در انتظار بازگشت پدر خویش و به عبارتی منتظر بازگشت آوارگان فلسطینی است.

«رجاء النقاش» بر این عقیده است که او در این شعر می‌توانست از رمز استفاده‌ای عمیقتر داشته باشد و قصیده را بر اساس رمز بنا کند؛ اما درویش در اسطوره اودیسیوس تغییراتی را ایجاد کرده است. در متن اسطوره، فرزند در جستجوی پدر خارج می‌شود؛ اما در شعر درویش فرزند آنگونه که درویش او را به تصویر کشیده است، خروج از سرزمین را نمی‌پذیرد. (النقاش، ۱۹۷۱: ۲۴۳) اما باید گفت که «خارج کردن رمز از محتوای اصلی آن از ابداعات شعری درویش در زمینه رمز محسوب می‌شود، رمز درویش مخصوص خود اوست، چنانکه خود او نیز بر این مطلب تأکید کرده است.» (علی، ۲۰۰۱: ۱۴۱) درویش در این شعر مفاهیم اسطوری را از جنبه‌های ذهنی و خیال‌انگیز رها می‌سازد و کارکردی اجتماعی-سیاسی به این مفاهیم می‌بخشد.

### ۶.۱.۲ اسطوره مرگ و جاودانگی

اندیشه مرگ برای زندگی دوباره ملت فلسطین یکی از پربسامدترین مضامین است که در شعر محمود درویش نمود یافته است. با بکارگیری اسطوره‌هایی که قرار است به عنوان ناجی وارد میدان شعر شوند و یک سرزمین را متحول سازند، پیوندی منطقی میان این اسطوره‌ها و آزادی و حیات دوباره فلسطین برقرار می‌سازد. وی با استفاده از اسطوره‌هایی که مفهوم مرگ برای زندگی را در خود جای داده‌اند، بستر عبور از گذشته به وضعیت کنونی فلسطین را در شعر خویش فراهم می‌آورد. بنابراین این احساس را به مخاطبانش منتقل می‌کند که باید با تلاش خستگی‌ناپذیر زندگی کرد و برای احیای جامعه بی‌رمق عرب و فلسطین برنامه‌ای معین آماده کرد. او برای بیان این مقصود از اسطوره‌هایی نظیر ققنوس، تموز، شقایق نعمان و... بهره می‌گیرد (عوض، ۱۹۷۴م: ۴۶) که در ذیل به آنها اشاره می‌گردد:

#### الف) ققنوس

ققنوس رمز حیاتی دوباره است از خاکستر وجود خویش، و برای انسانهای آزاده و نستوه و برای ایمانهای استوار و راستین، آنها که از خویشتن خویش نیرو می‌گیرند، تمثیلی مبارک است. (انزایی نژاد، ۱۳۵۶ش: ۲۵) در این افسانه ققنوس پرنده‌ای است که در طول سال در لانه‌اش هیزم جمع می‌کند تا خود را در پایان سال در آن بسوزاند تا از میان خاکسترش دوباره متولد شود و با تلاشی نو لانه‌ای بسازد، بسوزد و دوباره متولد شود و به زندگی ادامه دهد:

کل یوم نموت و نحترق الخطوات / و تولد عنقاء ناقصه /

ثم نحيا لنقتل ثانیة (درویش، ج ۲: ۴۶۱)

محمود درویش این افسانه را بارها در شعرش با هدف بیدارسازی مردمان سرزمینش بکار برده است تا ضمن ارائه معنایی جدید از مرگ تأکید کند، فلسطینی تنها با نیرو گرفتن از خویشتن خویش است که می‌تواند به آرمان و آرزوی دیرینه خود؛ یعنی آزادی دست یابد و راز دستیابی به گذشته پر افتخار وطن تنها در گرو فداکاری و از جان گذشتگی است:

جرّبناک جرّبناک / من أعطاک هذه اللغز؟ / من سمّاک / من أعطاک فوق جراحنا لنراک / فاطهر مثل عنقاء الرّماد من الدمار... (همان: ۱۰)

درویش ایمان دارد بهار از دل پاییز و زمستان نشأت می‌گیرد و از دل خاکستر است که آتشی برافروخته می‌شود و ققنوسی نو متولد می‌شود: و نعرف کیف يعود الرّماد لهیبا (همان: ۲۸۲) خمیر مایه شعر درویش حرکت و جوشش و امید است و تلاشهایی که می‌تواند دودمان ظلم را به آتش بکشد و آن را ویران سازد. البته ناگفته نماند شاعر نیز مثل هر انسانی در مراحل از شعر خویش متأثر از حوادث سیاسی است، لذا حزن و اندوه و ناامیدی خویش را در شعر آشکار می‌کند:

- وحدي علی سطح المدینة واقفٌ ... / آیوبُ مات، و ماتت العنقاء و انصرف الصحابةُ (همان: ۱۷)

- و: كان الحرب انتهت / رماد قریتنا اختفی بسحابة سوداء /  
لم یولد علیها طائرالفینیق بعد، كما توقعنا (درویش، ۲۰۰۹م: ۶۵۱)

ابری سیاه/ اشغالگران، خاکستر روستای شاعر را دربر گرفته است و ققنوس آنگونه که بر اساس روند افسانه‌اش گمان می‌رفت، از خاکسترش زاده نشد و بر خاک محل زندگی شاعر شهرکهای صهیونی نشین ساخته شده است.

### ب) تموز (خدای حاصلخیزی)

تموز بابلی - بین‌النهرینی، معادل با آدونیس یونانی و اوزیریس مصری است. وی محبوب عشتار خدای باروریست. گفته شده زمانی که گراز تموز را می‌کشد دوره‌ای از رخوت و انجماد بر همه چیز حاکم می‌شود و آدونیس به عالم زیرین می‌رود. عشتار برای نجات او به عالم زیرین می‌رود و پس از رنج فراوان تموز را به زمین برمی‌گرداند، پس از آن سرسبزی و نشاط دوباره ظاهر می‌شود. این بازگشت به عنوان سرآغاز زندگی محسوب می‌شود. (دیکسون کندی، ۱۳۸۵ش: ۲۳-۲۴) تموز نمایان‌کننده پایان زندگی و آغاز دوباره آن در هر سال است. مهمترین مفهوم این اسطوره، مرگی است که زندگی دوباره و رستاخیز را به دنبال دارد.

شاعر سیر حیات سرزمین خویش را رو به سوی مرگ می‌بیند، لذا این اسطوره می‌تواند دست-مایه‌ای برای احیای دوباره فلسطین باشد. تموز از سرزمین ویران شده شاعر عبور می‌کند و زندگی مجدد و حاصلخیزی و رونق را به آن بازمی‌گرداند:

تموز مرّ علی خرائبنا/ و أيقظ شهوة الأفعی / القمح يحصد مرة أخرى  
و يعطش للندی... المرعی... /... و یترک فی حناجرنا/

ظماً و فی دمناء... / خلود الشوق و الغضب (درویش، ج ۱، ۱۰۰)

شاعر با الهام‌گیری از اسطوره تموز به آن بُعدی امروزی بخشیده است، بگونه‌ای که این اسطوره با حفظ اصل خود مفهومی سیاسی - اجتماعی به خود می‌گیرد که به پیروزی و رهایی فلسطین در آینده‌ای نزدیک چشم امید می‌دوزد و بر مقاومت و مبارزه‌طلبی مردمش تأکید می‌کند، لذا بکارگیری اسطوره تموز جهت‌مند و در راستای امیدبخشی به انسان فلسطینی در بستر شعر وی حضور یافته است.

درویش در اشعار خود بیش از هر اسطوره دیگر بر مفهوم تموز تمرکز کرده است؛ بطوری که خود را از قید نام آن رها ساخته و به مفهوم رایج آن؛ یعنی خلود و جاودانگی بسنده کرده است و از واژگانی همچون آزار، ابریل، رنگ سبز، عناصر طبیعت و حتی «احمد الزعتر» اسطوره‌هایی معادل تموز قرار داده است که در همگی آنها مفهوم تجدد و زندگی دوباره پس از مرگ موج می‌زند (النابلسی، ۲۰۰۸م: ۲)

### ج) انات

انات در شعر محمود درویش همان انات کنعانی، انانای سومری، عشتار بابلی، ایزیس مصری و در یونان افردیت است. انات الهه باروری و مادر طبیعت است و روح او همان روح طبیعت و همگام با آن است، لذا براساس سرشتش گاه در طبیعت الهه خیر است و در زمین چشمه‌ها جاری می‌کند و رونق و حاصلخیزی به ارمغان می‌آورد و گاه الهه‌ای شریر و ویرانگر است که با خود مرگ و خشکسالی را به دنبال دارد. (الحاج صالح، ۱۹۹۹م: ۱۵۴) درویش قصیده «اطوار أنات» را به «انات» - خدای باروری - اختصاص می‌دهد و برای بیان هدف خویش ابتدا بر اساس روند اسطوره پیش می‌رود، انات که از مرگ تموز غمگین گشته است، تصمیم می‌گیرد

به جهان زیرین سفر کند و تموز را با آب حیات به زندگی دوباره بازگرداند؛ اما در آنجا به دست خواهر تموز به جنازه‌ای سرد و بی روح تبدیل می‌شود، در نتیجه با غیبت طولانی او جهان بیرون به قحطی و خشکسالی دچار می‌شود؛ زیرا با نبودن انات خدای باروری در زمین زاد و ولد کاهش یافته بود. (همان) لذا شاعر از او می‌خواهد بیش از این تأخیر نکند و به طبیعت بازگردد؛ چرا که زمین پس از سقوط او به عالم زیرین، خشک و روح و زندگی در آن مرده است:

لا تتأخری فط عالم السفلی... عودی من هناک

الی الطبیعة و الطباع یا انات

جفت میاه البثر بعدک، و جفت الأغوار/ و الأنهار جفت بعد موتک و الدموع

... لا شیء یحیا بعد موتک و الحیاة/ تموت کالکلمات بین مسافرین الی الجحیم (درویش، ۲۰۰۹، م: ۶۸۰)

شاعر در این سروده فریاد برمی‌آورد و خطاب به ایزدان اساطیری چنین می‌گوید که فلسطین در قرن حزن و اندوه و در زمان کشتار و اعمال وحشیانه اسرائیلیان به وجود این الهه نیازمند است و انگیزه‌ای برای حیات نو می‌خواهد تا در جسم خشک و بی‌روح او امید و جانی دوباره برای تداوم مقاومت و مبارزه دمیده شود. انات باید بازگردد چه اگر این مهم به تأخیر بیفتد سرزمین او به خدایان دیگری روی می‌آورند، حال آنکه هر خدای دیگری چیزی جز سراب نیست:

فیا أنات لا تمکنی فی عالم السفلی اکثر، ربما

هبطت الهات جدید علینا من غیابک/ و امتثلنا للسراب (درویش، ۲۰۰۹، م: ۶۸۱)

در «اطوار انات» انقلابی از مفاهیم و ارزشها و سعی و تلاش محمود درویش را می‌بینیم که با دگرگون کردن فضای اصلی اسطوره برآن است تا در بستر شعر خویش پایانی واقعی از این اسطوره ارائه دهد:

و انات تخلق نفسها/ من نفسها/ و تطیر خلف مراکب الاغریق/ فی اسم آخر (همان: ۶۸۱)

شاعر از انات خدای خائنی می‌سازد که از فلسطین چشم برداشته و طبیعت را تنها و بی‌الهه رها ساخته است؛ الهه‌ای که در آغاز هر سال بهار را به طبیعت بازمی‌گرداند و عشق را به مردم هدیه می‌داد، اکنون با منیت و غرور به خود مشغول شده است، سرزمین کنعان را ترک کرده، حتی اسمش را تغییر داده و از پوست کنعانی خود خارج شده تا به یونان بپیوندد. شاعر در این قصیده متأثر از خروج فلسطینیان و خالی شدن سرزمین از وجود آنهاست، انسانهای آواره‌ای که گویا به جبر تن داده آوارگی و غربت را وطن خویش برگزیده‌اند و احیانا اسم و هویت فلسطینی خود را نیز به فراموشی سپرده‌اند.

#### د) شقایق نعمان

اسطوره‌ای دیگر که درویش در شعر خویش بکار برده، شقایق نعمان است که به افسانه تموز اشاره دارد. «اوفید» نویسنده کتاب مسخ کائنات در مورد اسطوره تموز چنین می‌گوید: زمانی که تموز مورد حمله گراز قرار گرفت و زخمی شد، فینوس بر زخم او مشکى خوشبو ریخت، به محض اینکه این مشک به خون تموز رسید حبابهایی شفاف بر آن نمایان شد و ساعتی نگذشت



که از میان خون او گلی سرخ‌رنگ به رنگ خون، شبیه گل انار با ساقه‌هایی ظریف سر برآورد که آن گل «شقایق نعمان» است. (المساوی، ۲۰۰۹م: ۷۲)

در شعر درویش شاهد روی دادن این جریان در دوران معاصر هستیم، خون انسان مبارز فلسطینی مثل اسطوره نخست بر زمین ریخته می‌شود، از خون او گل شقایقی سربرمی‌آورد و با رویدن گل‌های شقایق، بهار به طبیعت بازمی‌گردد و شاعر از مردمانش می‌خواهد، این بهار را جشن بگیرند:

نرف الحبيب شقائق النعمان / أرض الأرجوان تالألت بجروحه / أولى أغانيها: دم الحبّ الذي سفكته الهه

و آخرها دم... / یا شعب کنعان احتفل بربيع أرضك (درویش، ۲۰۰۹م: ۶۹)

زمین هیچگاه از وجود مبارزان فلسطینی که در راه آرمانشان به شهادت رسیده‌اند، خالی نخواهد شد، خون آنها همچنان در زمین باقی می‌ماند و مبارزان دیگری راه و آرمان آنان را در پیش می‌گیرند. محمود درویش در قصیده «رب الأیائل ... ربّها» از پدرش، انسان فلسطینی، می‌خواهد که او نیز چون شقایق نعمان برخیزد و با سردادن سرودها و ترانه‌های فلسطینی جان و حیاتی دوباره بگیرد:

فانهض يا أبي من بين أنقاض الهياكل / اسمك فوق خاتمها كما كتب الأوائل، يا أبي، أسماءهم / انهض أبي لتحبّ زوجتك الشهيه من صفائرها الي خلخالها / وهي التي بقيت كما كانت، لك امرأة و أما يا أبي

فانهض ليرجعك الغناء / كشقائق النعمان من أرض تبنتها و غنتها لتسكنها السماء (درویش، ج ۱، ۳۹۲)

انسان فلسطینی، از میان گلها این گل را خوب می‌شناسد؛ زیرا حیات دوباره فلسطین در گرو سربرآوردن از دل خاک است؛ همچون شقایق نعمان:

و لم نعرف من الأزهار غير شقائق نعمان (درویش، ۲۰۰۰م: ۱۷)

شاعر درون‌مایه رهایی‌بخش و زاینده این اسطوره را به‌خوبی با نیازهای جامعه مطابقت داده است؛ زیرا به خوبی دریافته توفیق یک شاعر در بازآفرینی مجدد اسطوره و میزان انطباق دقیق و درست آن با اندیشه‌ها و آرزوهای جامعه‌اش است.

### ۶.۱.۳ نمادپردازی از شخصیت‌های تاریخی - اسطوره‌ای (اسطوره‌ای و شبه‌اسطوره‌ای)

نمادسازی در قالب شخصیت‌های تاریخی و دینی یکی از شیوه‌های شعر درویش است که در خلال آن با نماد قرار دادن چهره‌های تاریخی و دینی به دردها و مشکلات انسان فلسطینی می‌پردازد. شاعر با استفاده از این شیوه علاوه بر آنکه روح مقاومت و مبارزه‌طلبی و آزادی‌خواهی را در دل فلسطینیان زنده نگه داشته است، غنای معنایی اثر خود را با استناد بر میراث افزایش می‌دهد؛ زیرا «متنی که از گذشته و آینده جدا باشد متنی عقیم است و در آن ثروتی نیست و به تعبیر رولان بارت «نص بلا ظل» متنی بدون سایه است». (الرزقه، ۲۰۰۳م: ۴۴)

فضای رعب و وحشت حاکم در سرزمین‌های اشغالی، فرار از فشارها و بازگویی‌های سیاسی، ترس از مجازات به سبب بیان صریح افکار و احساسات باعث شد تا محمود درویش نمادگرایی را راهی مطمئن برای بیان افکار سیاسی - انتقادی خود قرار دهد.

### ۱.۳.۱. ۶. شخصیت کاملاً اسطوره‌ای

#### گیلگمش

اسطوره گیلگمش از پربسامدترین داستانهای اسطوره‌ای شخصیت‌محور در اشعار درویش است. گیلگمش، پادشاه سومری، حدود ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد می‌زیسته است. علت رایج شدن حماسه او در بین ملل مختلف علاقه او به «جاودانگی» است، لذا به جستجوی گیاه سحرآمیزی یا گیاه خلود به دنیای مردگان قدم می‌نهد تا ضمن دست یابی بدان راز مرگ را نیز دریابد. در مسیر حرکت «سدوری» پیشگو، از بیهودگی تلاش او و تلازم مرگ با زندگی اش خبر می‌دهد و او را به اغتنام فرصتها و برخورداری از نعمتها دعوت می‌کند؛ اما گیلگمش قانع نمی‌شود و به راه خود ادامه می‌دهد. این اسطوره پایانی غم‌انگیز دارد و آنلیل گیاه سحرآمیز را می‌بلعد و جاودانه می‌شود و گیلگمش ناکام می‌ماند. (المساوی، ۲۰۰۹ م: ۷۸) درویش در جداریه پنج صفحه از شعرش را به این اسطوره اختصاص داده است:

إلی این تسعی یا جلجامش / إن الحیاه الی تبغی لن تجد  
جینما خلقت آلهة العظام البشر/ قدرت الموت علی البشر

و استأثرت هی بالحیاء/ اما أنت یا جلجامش کرشک مملوء علی الدوام و کن فرحا مبتهجا/نهار مساء / و أتمم الأفراح فی کل یوم من آیامک/..... و هذا هو نصیب البشریة(درویش، ۲۰۰۰م: ۴۶) شاعر از زبان سدوری، پیشگوی افسانه، خطاب به گیلگمش فلسطینی چنین می‌گوید که دست‌یافتن به زندگی جاودانه امری ناممکن است؛ اما با غنیمت شمردن فرصتها و سعی و کوشش برای بدست آوردن آزادی و زندگی بدون ذلت و خواری، به زندگی جاوید و گیاه سحرآمیز خواهی رسید؛ عنصری که انسان فلسطینی و نام او را جاودانه می‌سازد.

شاعر در قصیده «فرس للغریب» آنگاه که می‌خواهد کار بیهوده و تلاشهای بی‌سرانجام عربها را به تصویر کشد از اسطوره گیلگمش بهره می‌گیرد تا در سیاق آن وضعیت اسفبار جهان عرب را در جنگ ۱۹۹۱م. نمایش دهد. (علی، ۲۰۰۱م: ۱۴۴)

خقلنا لنکتب عما/ یهددنا من نساء. قیصر... و الأرض حین تصیر لغة/ و عن سر جلجلمش المستحیل، لنهرب عن عصرنا  
الی أمس خمرتنا الذهبی، و سرنا الی عمر حکمتنا...

و کانت أغانی الحنین عراقیة و العراق نخیل و نهران... (درویش، ۲۰۰۹م: ۷۷۹) شاعر تأکید می‌کند تا زمانی که برای حل مسأله وطن و آزادی انسانهای دربند و بازگشت آوارگان در عراق و فلسطین و یا هر سرزمینی که مورد تهاجم قرار گرفته است، تدبیری مناسب اندیشیده نشود و فقط به بیانیها اکتفا و به سخنرانیهای بی‌ارزش دل‌خوش کنیم، به هیچ نتیجه‌ای نخواهیم رسید، همانطور که تلاش گیلگمش در جستجوی گیاه خلود بی‌ثمر ماند.

درویش با پناه بردن به میراث کهن عرب و استناد به شخصتهای دینی همچون نوح، ایوب، هاجر و... اسطوره‌های بسیاری را در شعر خویش داخل کرده است. شاعر در قصیده «الخروج من الساحل المتوسط» بین هجرت فلسطینی از وطن و هجرت هاجر ارتباط برقرار می‌کند. او در این شعر غمگین است؛ زیرا عرب به علت آوارگی و سرگردانی درازدامن از گذشته‌های دور تا روزگار هاجر- گریان است:

و أول دمعهُ في الأرض كانت دمعهُ عربيّة / هل تذكرون دموع هاجر؟ أول امرأة بكت في هجره لا تنتهي؟ / يا هاجر احتفلي بهجرتي الجديدة من ضلوع القبر (درویش، ج ۱، ۴۸۶)

### ۲. ۱. ۳. ۶. شخصیت‌های دینی

#### الف) حضرت مسیح<sup>(ع)</sup>

شخصیت مسیح در شعر معاصر عرب نقشی برجسته دارد. گرچه حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> شخصیتی دینی و تاریخی محسوب می‌شود، ورود داستانها و شاخ و برگهای گوناگون در داستان زندگی ایشان و درآمیختن آن با برخی باورهای اسطوره‌ای به شخصیت حضرت رنگ و بویی فراتاریخی بخشیده است؛ رنج و اندوه فراوانی که مسیح در راه هدایت قومش از جانب یهود متحمل شد و حادثه به صلیب کشیدن ایشان و مرگ ظاهری و عروج او به آسمان نمونه‌ای از این درآمیختگی است. مسیح مهمترین نماینده کهن الگویی منجی و اسطوره رستخیز است که بزرگترین خویشکاری او ایجاد روح امید و پایداری در بین مردم ستمدیده است:

أنا و مسیح علی حالنا: يموت و يحيا و فی نفسه مریم/ و أحيا و أجلم ثانيةً أننی أحلم/ و لكن حلمی السریع کبریه/ تذكرنی بالأخوة بین السموات و الأرض... (درویش، ۲۰۰۹م: ۶۰۰)

درویش در شعر خویش بارها به حادثه صلیب شدن مسیح اشاره می‌کند و رمز صلیب را بدین منظور بکار می‌گیرد. در دوره معاصر آنچه بر سر فلسطین آمده، شبیه داستان به صلیب کشیده شدن مسیح است. قصیده «صدی من الغابه» از جمله این اشعار است:

من غابه الزيتون جاء الصدى ... / و كنت مصلوباً علی النار

أقول للغربان: لا تهشني / فربما أرجع للدار

و ربما تشتي السما/ربما / تُطفئُ هذا الخشبُ الضاری!

أنزل يوماً عن صلیبی / تری... / کیف أعودُ حافياً ... عاری!؟

(درویش، دیوان، ج ۱: ۱۰۶)

رنج و عذاب صلیب در قصیده «قال المغنی» برای مسیح فلسطینی به مثابه رسانه‌ای برای اعلان ماجرای رنج فلسطین، و میخهای زندان به تارهایی تبدیل می‌شود که برای فلسطین می‌خوانند و در طی این عذاب و تحمل آن است که عدالت پیروز می‌شود:

و قیدوه / و رموه فی عُرفه التوقیف / المغنی علی صلیب الألم

جرّحه ساطع كنجم / قال للناس حوله / كل شيء... سوی ندّم / هكذا مت واقفاً / واقفاً مت كالشجر!

هكذا یصبح الصلیب/ منبراً... / أو عصا نغم / و مسامیره ... وترًا! (درویش، دیوان، ج ۱: ۸۵)

اما شاعر فلسطینی آن را به جا بکار برده است؛ زیرا عذابی که امروز هموطنان عرب در سرزمینهای اشغالی از سوی جلاادانشان متحمل می‌شوند نوعی عذاب صلیب است، که قوم یهود روزی آن را برای شکنجه و قتل مسیح آماده کرده بودند. (النقاش، ۱۹۷۱م: ۱۱۱-۱۱۲)

#### ب) حضرت نوح<sup>(ع)</sup>

شخصیتی دیگر که درویش در شعر خویش به آن استناد می‌جوید، «حضرت نوح» است. درویش می‌داند که غربت برای فلسطینیان، چیزی جز رنج و اندوه به دنبال ندارد، لذا برای دعوت

فلسطینیان به پایداری و ماندن در سرزمین، شخصیت نوح<sup>(ع)</sup> را فرامی‌خواند؛ اما از ایشان می‌خواهد، به هجرت خویش از طریق دریا ادامه ندهد، بلکه در سرزمین بماند:  
یا نوح! لا ترحل بنا/ إن الممات هنا سلامة/ إنا جذور لا تعیش بغیر الأرض... (درویش، ج ۱، ۱۱۱)

### ج) هاییل و قابیل

درویش داستان هاییل و قابیل را -که از آن به اسطوره برادرکشی یاد می‌شود- بارها در شعر خویش بکار برده است:

لا الشرق شرق/ ولا الغرب غرب، توحدًا اخوتنا فی غریزه قابیل (درویش، ۲۰۰۹م: ۷۸۰)  
شاعر در این قصیده بیان می‌کند که چگونه شرق و غرب - کشورهای عربی و امریکا - با صهیونیستها متحد شده‌اند و قابیل را در غریزه برادرکشی کمک می‌کنند.

### د) حضرت ایوب<sup>(ع)</sup>

حضرت ایوب به دلیل برخورداری از بعد صبر و ایمان در شعر به عنوان نمادی برای تحمل درد و رنج بکار می‌رود. این شخصیت در شعر درویش رمز یک انسان فلسطینی شکنجه شده و رنج دیده است که علی‌رغم رنج و اندوه صبور است: «کان ایوب یشکر/ خالق الدود و السحاب/ خلق الدود و السحاب/ خلق الجرح لی أنا/ لا لمیت و لا صنم فدع الجرح و الألم / وأغنی علی الندم». (درویش، ج ۱، ۷۰)

### ۳.۱.۳.۳ شخصیت‌های تاریخی

دامنه تأثر درویش از تاریخ، حجمی وسیع از شعر وی را به خود اختصاص داده است که برخی از آنها از تاریخ قدیم و برخی مربوط به زمان معاصر است؛ از جمله این اسامی و شخصیتها می‌توان به نرون، قیصر روم، تاتار، امروالقیس، متنبی، صلاح الدین، خالدبن ولید و... اشاره کرد. درویش در قصیده «صلاة الإخیره» به سراغ شخصیت‌های بیرحم تاریخ می‌رود؛ نمادهایی که بتوانند از رژیم اشغالگر و خونخوار نمایندگی کنند:

ففرعون مات/ و نیرون مات/ و کل السنابل فی أرض بابل/ عادت إليها الحیاء! (درویش، ج ۱، ۱۵۵)  
همانطور که فرعون و نرون که دو مظهر ظلم و استبداد بودند از بین رفتند، فلسطین نیز روزی از چنگال خونخواران صهیونیستی آزاد خواهد شد. بازگشت زندگی به خوشه‌ها در بابل، رمز تحدی و مبارزه طلبی و بازگشت زندگی دوباره است. (یحیی، ۲۰۰۳م: ۸۸)

می‌توان گفت درویش توانایی شگرفی در بازآفرینی حوادث تاریخی و تطابق آن با حوادث زمان حاضر دارد و مهمترین دلیل بر این ادعا قصیده «فرس للغریب» اوست. شاعر در این قصیده داستان زندگی امروالقیس شاعر مشهور دوره جاهلی و حوادثی که در آن زمان رخ داده است، دست‌مایه شعری قرار داده تا اوضاع دردناک انسان فلسطینی را در آن به تصویر بکشد. درویش امروالقیس را رمزی برای فاجعه تاراج سرزمین فلسطین قرار داده است، گویی فاجعه فلسطین و آوارگی مردمانش و درخواست کمک آنها از بیگانگان برای شاعر مانند قتل حجر پدر امروالقیس و سرگردانی و پناه بردنش به قیصر روم برای پس گرفتن پادشاهی از دست رفته است:

... لابد من فرس للغریب لیتبع القیصر/ أو لیرجع من لسعة النای، لابد من فرس للغریب

لقد فرط الفارس الفرس / فوق الذی وقع؟ (درویش، ۲۰۰۹م: ۷۷۹)

در این قصیده انسان عرب اسبش را به غریبه می‌بخشد؛ اسبی که تنها یک مرکب نیست، بلکه یک دوست و با ارزشترین چیز نزد عرب، و به عبارتی نماد سرزمین از دست رفته است و مبین واقعیت تلخ احمال عرب در بدو ورود یهود به فلسطین و فروش زمین به آنهاست و قیصر رمزی برای بیگانگان است.

#### ۴. ۱. ۳. ۶. شخصیت‌های عاشق پیشه ادبی

بن‌مایه تفکر انسان شناختی شعر درویش نمایاندن انسان پاک، وارسته و آرمان‌طلب است، خواه افسانه‌ای و خرافه باشد، خواه شخصیتی واقعی مثل جمیل بن معمر و قیس بن ملوح یا دیگران. محمود درویش برای بیان عشق انسان فلسطینی به سرزمین، به سراغ این عشاق تاریخی می‌رود و عشقی عذرا را بازخوانی و به تصویر می‌کشد. لذا با تمثیل زدن به این دو داستان و شخصیت‌های آن قیس و جمیل، احساس غربت و دل‌تنگی خود؛ یعنی انسان فلسطینی را پس از خروج از وطن و آوارگی به زیبایی بیان می‌کند. درویش در قصیده «قناع لمجنون لیلی» از عشق پاک قیس به لیلی و از دوری تلخ و اجباری او از معشوق سخن می‌گوید:

أنا قیس لیلی / غریب عن اسمی و عن زمینی / لا أهر الغیاب کجذع النخیل / لأدفع عنی الخساره أو أستعید الهواء علی أرض نجد / ....

أنا من اولئك / ممن یموتون حین یحبون ، لا شیء / أبعد من فرسی عن معلقه الجاهلی

و لا شیء، أبعد من لغتی عن امیر / دمشق، أنا اول الخاسرین... / أنا قیس لیلی، أنا

و أنا ... لا أحد (درویش، ۲۰۰۹م: ۶۱۲-۶۱۳)

قیس و لیلی معاصر از هم جدا افتاده‌اند و هزاران هزار مایل بین آنان فاصله افتاده است، لذا انتظار می‌رود پس از طولانی شدن زمان انتظار، انسان فلسطینی عشق خود را به فراموشی بسپارد و وطنی دیگر را برای خود برگزیند؛ اما شاعر تأکید می‌کند، عشقش حقیقی است و تنها او عاشق راستین وطن است، نه کس دیگری. فرزندان فلسطین در غربت همچنان در آرزوی بازگشت به وطن هستند و وطن نیز در انتظار بازگشت عاشقانش خواهد ماند، هرچند زمان فراغ و دوری به درازا بکشد.

داستان عشق این عشاق مشهور تاریخ به ابزاری مناسب بدل گشته تا درویش با استناد به آنها، واقعیت امروز خود و هم‌وطنانش را به تصویر کشد. او در قصیده «أنا و جمیل بثینه» به عشق اسطوره‌ای دیگری پناه می‌برد، جمیل بن معمر از شاعران مشهور جاهلی و صدر اسلام است که به سبب عشق شدید به دخترعمویش «بثینه» به جمیل بثینه مشهور شد، عاشقی که با وجود تحمل سختیها و آوارگیهای بسیار در این راه، به عشق خود نرسید و در غربت جان داد. درویش با بکارگیری هنرمندانه این میراث گذشته با جمیل همذات‌پنداری می‌کند، تا این باور را به مخاطبش القا کند که هر دو در یک وضعیت مشابه‌اند؛ اگر چه در دو زمان مختلف زیسته‌اند:

تکبرنا، أنا و جمیل بثینه، و کل / علی حده فی زمانین مختلفین (درویش، ۲۰۰۹م: ۶۰۸)

شاعر پس از آن در قالب دوست، با جمیل همسفر می‌شود و به گفتگو با او می‌پردازد، آیا بثینه (وطن) نیز به جمیل (انسان آواره فلسطینی) عشق می‌ورزد یا عشق شاعری که تمام زندگی و شعر خویش را وقف معشوق کرده، یک طرفه است؟ پاسخ جمیل نهایت عشق را برای مخاطب به تصویر می‌کشد:

لا نهاییه لی، لا بدایه لی، لا / بثینه لی و أنا لبثینه هذا / هو الحب، یا صاحبی (همان: ۶۰۹)  
عشق حقیقی عشق انسان فلسطینی به سرزمین است، عاشق فلسطینی تمام وجود خویش را از آن معشوق می‌داند و این نهایت از خودگذشتگی است. جان‌دادن او در راه آزادی فلسطین، مرگی است که پایانش، آغاز را به دنبال دارد.

### ۶. ۱. ۳. ۵ مکانهای اسطوره‌ای

درویش در آرمان‌خواهی خود فقط از شخصیت‌های اسطوره‌ای بهره نبرده است؛ بلکه مکانهای اساطیری نیز دستمایه وی در بیان مصیبت فلسطینیان شده است:  
۱. **تروی:** یکی از شهرهای یونان باستان است که قلعه‌هایی محکم و تسخیرناپذی داشت؛ اما در اثر جنگی که میان این شهر و یونانیان درگرفت، با وجود مقاومت‌های طولانی، سرانجام با نفوذ یونانیان در قالب اسبی چوبی سقوط کرد. (رضایی، ۱۳۸۳ش: ۹۰)  
درویش از سقوط تروا برای اشاره به سقوط اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی نشین - که چندین بار اتفاق افتاده است - بهره می‌گیرد. در قصیده «نشید الرجال» در مقطع «نشید بنات طراوده» از این اسطوره و کشته‌شدن و اسارت قهرمانان آن الهام می‌گیرد تا به فاجعه قتل‌عام و آوارگی مجدد نزدیک به پنج هزار پناهنده فلسطینی ساکن در اردوگاه «صبرا و شاتیلا» اشاره کند:  
وداعا یا لیلی الطهر / یا أسوار طراوده / خرجنا من مخابینا/ الی أعراس غازینا  
لنرقص فوق موت رجال طراوده/.... سبایا نحن منذ الیوم من آثار طراوده (درویش، ج ۱، ۳۴۱)

در شعرا، فلسطین به منزله اردوگاه‌های فلسطینی نشین تروای معاصر است:  
لم أجد جسمک فی القاموس / یا من تأخذین / صبیغه الأحزان من طراوده الأولى (همان: ۲۶۹)  
۲. **یوتوپیا:** در اصل نام کتاب توماس مور، متفکر انگلیسی، در مورد شهری خیالی و آرمانی است. این کلمه واژه‌ای یونانی به معنای «مکان خوب ناموجود» است و می‌توان آن را معادل ناکجاآباد، آرمان‌شهر و یا مدینه فاضله دانست. امروزه در زبانهای اروپایی صفت یوتوپایی برای هر چیز خیالی، دست‌نیافتنی بکار می‌رود. (رامین، ۱۳۸۹ش: ۶۱)  
شاعر در قصیده «قراءه فی وجه حبیتی» خطاب به فلسطین می‌گوید که تو همان شهر افسانه‌ای هستی که در آینده نه چندان دور به زندگی خالی از زور و ظلم مستکبران دست می‌یابی و تا ابدیت زنده خواهی ماند:

حین أصدق فیک / أری زما قرمزا / أری سبب الموت . الکبریاء / أری کربلاء / و یوتوپیا / و الطفولة / و أقرأ لائحہ الأنبیا (درویش، ج ۲: ۲۹۶)

آرمان‌خواهی درویش، لزوما ناشی از دل‌بستگی روانی و شیفتگی به یوتوپیی فرضی نیست، بلکه برخاسته از پایبندی به تعهد و مسؤولیتی اخلاقی در قبال خود و هم‌وطنانش است. او با استفاده از نام یوتوپیی اسطوره‌ای و ذکر آن در کنار نام کربلا - که مظهر حق‌طلبی و سازش‌ناپذیری در برابر ظلم است - در حقیقت می‌کوشد تا این دو سرزمین را به عنوان نمادهایی برای زندگی عزتمندانه و عاری از هرگونه پلیدی برای فلسطین و مردم آن معرفی می‌کند.

**نتیجه‌گیری**

- محمود درویش وضع موجود را در فلسطین غیرانسانی می‌داند و آرمان‌خواهی را گامی برای رفع هرگونه ظلم و ستم می‌داند که با گرایش به تلاش و حرکت به سوی اوضاع انسانی پیوندی ناگسستنی دارد. او ایمان دارد، شاعر آرمان‌خواه باید نگرشی واقع‌بینانه به اوضاع جامعه خویش داشته باشد و با ارائه راهکاری کارآمد، زمینه‌ساز تحقق آرمانهای جامعه گردد.

- شعر درویش سرشار از اسطوره‌ها، باورها و رؤیاهای جمعی ملت فلسطین است. حضور فعال این مفاهیم در شعر و آمیخته شدن آنها با لحنی حماسی، در حقیقت بیان‌کننده آرمان‌خواهی این شاعر متعهد است که اسطوره را وسیله‌ای برای انعکاس رؤیاهای جمعی جامعه خود قرار داده - است.

- عنصر اصلی شعر درویش مقاومت و پایداری در برابر دشمن صهیونیستی و تقویت روحیه مبارزه‌طلبی است. لذا اساطیر و نمادهای تاریخی و کهن بکار رفته در شعرش همگی جهت‌مند و در راستای تقویت روحیه مبارزه‌طلبی و هویت بخشی به انسان فلسطینی است تا با ترسیم آینده - ای روشن در جهان اساطیر امید را در دل فلسطینیان زنده نگه دارد.

- شاعر مفاهیم اساطیری را از جنبه‌های ذهنی و خیال‌انگیز رها ساخته و کارکردی سیاسی و اجتماعی به آن بخشیده است تا در خلال آنها ضمن پرداختن به رنج و اندوه انسان دردمند فلسطینی، زبان شعر خویش را نیز ژرفا بخشد.

- درویش همواره در شعرش با مقوله فداکاری، مرگ در راه وطن و شهادت تعاملی پویا و انقلابی برقرار کرده و آن را معادل زندگی دوباره فلسطین و انسان فلسطینی برآورد می‌کند تا این باور را در دل فلسطینیان زنده نگه دارد که از خون ریخته شده مبارزان فلسطینی است که مبارزه تداوم می‌یابد و سرانجام آرزوها به واقعیت تبدیل می‌شوند.

- در کنار کاربرد وسیع نامهای خدایان، اشخاص و مکانهای اسطوره‌ای در شعر درویش از قبیل تموز، انات، اولس، گیلگمش، مسیح، ایوب، نوح، امروالقیس، تروا، اتویبا و ده‌ها نام دیگر؛ تنوع و گستردگی واژه‌ها در حوزه اساطیر، میراث تاریخی و ادبی کهن، باورها و فرهنگ شفاهی و محلی، همگی حاکی از توجه گسترده شاعر به ابعاد مختلف زندگی و فرهنگ انسان فلسطینی است.

#### منابع و مأخذ

۱. انزابی نژاد. رضا. (۱۳۵۶ش). سیری دیرهنگام در دو منظومه؛ مجله نگین، س ۱۳، شماره ۱۴۹، صص ۴۱-۴۳
۲. بلحاج. کاملی. (۲۰۰۴م). أثر التراث الشعبي فی تشکیل القصيدة العربية المعاصرة، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، الطبعة الأولى.
۳. پاینده. حسین. (۱۳۸۳ش). اسطوره‌شناسی و مطالعات فرهنگی، اسطوره در ادبیات، تهران، سمت.
۴. داد. سیما. (۱۳۷۱ش). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، نشر مروارید.
۵. دیکسون کندی. مایک. (۱۳۸۵ش). دانشنامه اساطیر یونان و روم، ترجمه رقیه بهزادی، نشر طهوری، چ ۱

۶. جبرا. جبرا ابراهیم. (۱۹۹۵م). الأسطورة و تحولاتها فی القصيدة العربية المعاصرة. بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الطبعة الأولى.
۷. الجیوسی. سلمی الخضراء. (۲۰۰۱م). الاتجاهات و الحركات فی الشعر العربي الحديث، مرکز دراسات الوحدة العربية، بیروت، الطبعة الأولى.
۸. الحاج صالح. محمد ابراهیم. (۱۹۹۹م). محمود درویش بین الزعتر و الصبار، دمشق، وزارة الثقافة، الطبعة الأولى.
۹. حسینی. سید عبدالقادر. (۱۳۸۶ش). رمز و التزام در شعر محمود درویش، سقز، چاپخانه آزاد سقز، چاپ اول.
۱۰. درویش. محمود. (۲۰۰۰م). دیوان، المجلد الأول، بیروت، دارالعودة، الطبعة الثانية.
۱۱. ----- (۲۰۰۰م). دیوان، المجلد الثاني، بیروت، دارالعودة، الطبعة الثانية.
۱۲. ----- (۲۰۰۰م). جدارية، ریاض الریس، الطبعة الأولى.
۱۳. ----- (۲۰۰۹م). الأعمال الكاملة، اعداد علی مولا، متندی مکتبه الاسكندرية.
۱۴. رامین. فرح، ۱۳۸۹، ساختار معرفت در فرهنگ اتویایی مور و آرمان شهر مهدوی، مشرق موعود، سال چهارم، ش ۱۳، صص ۵۹-۸۷.
۱۵. رجایی. نجمه. (۱۳۸۲ش). شعر و شرر، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳۴۷،
۱۶. الرزقة. یوسف. (۲۰۰۳م). «المنفى و تجلياته فی الشعر الفلسطيني»، مجلة الجامعة الإسلامية، المجلد الحادی عشر، العدد الأول، غزة، فلسطين.
۱۷. رستم پور ملکی. رقیه. (۱۳۸۳ش). «التناص القرآنی فی شعر محمود درویش»، مجلة الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية و آدابها، فصلیه محکمه، العدد الثالث.
۱۸. الشعبي. مهنا محمد. (۲۰۰۲م). مرجعيات الفعل الإبداعي «مدخل لقراءة الفعل فی تجربة محمود درویش الشعرية»، ۱۹۶۰-۱۹۷۰ م، دمشق، دار الینابیع للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الأولى.
۱۹. شکری. غالی. (۱۳۶۶ش). ادب مقاومت، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران، نشر نو.
۲۰. ----- (۱۹۶۸م). شعرنا الحديث إلى أين؟، مصر، دارالمعارف.
۲۱. عباس. احسان. (۲۰۰۱م). اتجاهات الشعر العربي المعاصر، دارالشروق للنشر و التوزيع، الطبعة الثالثة.
۲۲. علی. ناصر. (۲۰۰۱م). بنية القصيدة فی شعر محمود درویش، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الطبعة الأولى.
۲۳. عوض. ریتا. (۱۹۷۴م). اسطورة الموت و الانبعاث فی الشعر العربي الحديث، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۲۴. القاسم، افنان. (۱۹۸۷م). مسألة الشعر و الملحمة الدرويشية، بیروت، عالم الكتب، الطبعة الثانية.
۲۵. کزازی. میرجلال الدین. رویا، حماسه، اسطوره، چ ۳، تهران، مرکز.
۲۶. المساوی. عبدالسلام. (۲۰۰۹م). جمالیات الموت فی شعر محمود درویش، بیروت، دارالساقی، الطبعة الأولى.



۲۷. المعوش، سالم. (۲۰۰۳م). شعر السجون فی الأدب العربی الحديث و المعاصر، بیروت، دار النهضة العربیة، الطبعة الأولى.
۲۸. مغنیه. احمد محمود جواد. (۲۰۰۴م). الغربه فی شعر محمود درویش، بیروت، دار الفارابی، الطبعة الأولى.
۲۹. النابلسی. شاکر. (۱۹۸۷م). مجنون التراب، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، الطبعة الأولى.
۳۰. النقاش. رجاء. (۱۹۷۱م). محمود درویش شاعر الأرض المحتلة، بیروت، مؤسسة دار الهلال، الطبعة الثانية.
۳۱. یحیی. أحلام. (۲۰۰۳م). عودة الحصان الضائع «وقفه مع الشاعر محمود درویش» دمشق، نیوی للدراسات و النشر، الطبعة الأولى.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال پنجم، دوره جدید، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۲، ص  
تحلیل میثولوجی للتطلعية عند محمود درویش\*

علیرضا نظری  
استاذ مساعد بجامعة الامام الخميني الدولية - قزوین  
سمیه صولتی  
الماجستير في اللغة العربية و آدابها

### الملخص

إن الحضور المكثف للأساطير في الشعر المعاصر و مقارنتها للبيان الملحمي يشير إلى المثاليّة عند بعض الشعراء الذين وظّفوا الأساطير للتعبير عن تطلّعات أبناء مجتمعههم. والشاعر الفلسطيني المتلزم محمود درویش يعدّ من رواد شعر المقاومة الفلسطينية. فقد وقف شعره تماماً على مطالب فلسطين وعبر عن آلام مواطنيه وآمالهم. ولم يغفل في طريقه هذا عن سحر الأساطير وتأثيرها الفاعل في التطورات السياسية والاجتماعية خاصة. لذلك نراه استفاد بأفضل ما يكون من ينابيع الثقافة القومية والعالمية، فصار شعره مهذا لظهور الأساطير التي تجلّت في أطار سياسي و اجتماعي، من أجل إحياء الصحوّة و المقاومة في قلوب الفلسطينيين الحزينة ليتطلّعوا إلى مستقبلهم ومستقبل وطنهم بشكل أكثر وأدقّ.  
الكلمات الدليلية: محمود درویش، الأسطورة، المثالية

\* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۱/۱۰/۱۷ تاريخ القبول: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: nazari@ikiu.ac.ir